

دل خوش داری به دیروز برای دلگرمی امروز

نقش جهان اصفهان، میدان زیبایی که وقتی شاردن فرانسوی که عمری را به جهان دیدن گذرانده بود...



نقش جهان اصفهان، میدان زیبایی که وقتی شاردن فرانسوی که عمری را به جهان دیدن گذرانده بود، با جلوه افسونگر آن روبه رو شد آن را زیباترین میدان جهان توصیف کرد، یکی از نمادهای هویت اسلامی- ایرانی ما محسوب می‌شود؛ هویتی البته در اوجی بشکوه. واقعیت این است که برخی از اندیشمندان معاصر امروز وقتی صحبت از جست و جوی الگویی اسلامی- ایرانی برای پیشرفت و توسعه می‌کنند در نقیبه تاریخی، رجوع خود را به دوران اقتدار صفویه در ایران می‌بینند؛ دوران پر تلاؤویی که جدای از فرجام تلخ‌اش می‌توان بسیاری از ابعاد زیبایی تمدن اسلامی و ایرانی از پس چند قرن رکود در قرون 11 و 10 هجری را در آن به تماشا نشست. در این بازه تاریخی رشد و اعتلای هویت اسلامی- ایرانی‌مان را در دستاوردهای بسیاری می‌توان نشان داد از منش سیاسی‌ای که ایران را تبدیل به دولتی بسیار پر اهمیت در صحنه دیپلماسی آن روزگار کرده بود تا هنر و معماری باشکوه مذهبی و ملی و البته مهم‌تر از عالمان درجه یکی که در حوزه‌های گوناگون علوم آن روزگار هر یک نگینی در تاریخ علم در ایران عزیز هستند. ابتدای این جستار اگر چه با نام میدان نقش جهان و خاطره‌انگیزی‌اش برای هر ایرانی غرورجویی آغاز شد اما بهانه اصلی این نوشتار، پرداختن به یکی از چهره‌های ماندگار حاصل سیاست‌های این دوران یعنی «#& شیخ‌بهایی« است. بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ‌بهایی (953 تا 1031 هـ.ق) یکی از کسانی بود که به سبب سیاست‌های خاص دولتمردان صفوی به همراه پدر و برخی دیگر از علمای جبل‌عامل در آن روزگار به ایران آمده، رحل اقامت افکنده، قدرها دیده و البته به پاس آن با دانش سترگ خود قدردانی‌ها نسبت به دانش و فرهنگ این مرز و بوم کرد. بهاء‌الدین 10 ساله بود که به همراه پدرش که از علمای شام بود به ایران آمد و در پایتخت آن زمان صفوی سکنی گزید و غیر از شاگردی نزد پدر از دانشمندان دیگر ایرانی دانش‌ها آموخت و به این ترتیب خود تبدیل به یکی از چهره‌های بی‌بدیل تاریخ علوم در ایران اسلامی شد. از شیخ‌بهایی چیزی نزدیک به 88 عنوان کتاب و رساله در علوم گوناگون از ریاضی گرفته تا منطق، نجوم، فلسفه، فقه و ادبیات به جا مانده است. مجموعه آثار علمی شیخ‌بهایی غیر از تلاش‌های اجتماعی و سیاسی‌ای است که در طول حیات پر برکت 78 ساله شیخ می‌شود از آنها یاد کرد و این گویی رسم عالمان سختکوش صفوی بود که به مصداق فهم دقیق اسلامی شان عمل و نظر و دنیا و آخرت را توأمان می‌دیدند و علمی را که به کار عمل و زندگی دنیایی و آخرتی انسان نخورد، بیهوده می‌پنداشتند و به نظر می‌رسد این همان حلقه مفقوده در جست‌وجوی الگوی اسلامی- ایرانی برای پیشرفت جامعه باشد. شیخ‌بهایی در روزگار خود با 4 تن از سلاطین صفوی معاصر بوده؛ 18 سال با شاه طهماسب، حدود 1/5 سال با شاه اسماعیل دوم، حدود 10 سال با شاه محمد خدابنده و نهایتاً 35 سال با مقتدرترین شاه صفوی یعنی شاه عباس اول. شاه عباس علاقه و توجه ویژه‌ای به شیخ‌بهایی داشت به گونه‌ای که شیخ‌بهایی به نقلی در زمان او به منصب شیخ‌الاسلامی پایتخت رسید و تحت همین توجه بود که عالمان بزرگ شیعه در روزگار صفوی که از اتفاق کم نیستند هم و غم خود را در ذیل این توجه مقتدرانه به ترویج و تحکیم اعتقادی و عملی شیعه اثنی عشری در ایران اسلامی داشتند و به یمن این برکت نیز بود که سرزمین شیعه توانست به اوج باشکوهی در مدنیت و پیشرفت برسد. یکی دیگر از آثار وجودی شیخ، تربیت شاگردانی است که می‌توان گفت همه از نامورترین دانشوران قرن یازدهم هجری تلقی می‌شوند؛ بزرگانی چون: ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود فیض کاشانی، سید میرزا رفیع‌الدین محمد بن حیدر حسینی طباطبایی نائینی، ملا محمد تقی بن مقصود علی‌مجلسی معروف به مجلسی اول، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملا صدرا، ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری معروف به محقق سبزواری و... اینگونه است که باید گفت اگر میدان نقش جهان خیره‌کننده چشم سیاحان بوده و هست، باید به همت غبار روب اهل تحقیق، نگین درخشانی چون شیخ‌بهایی نیز به دنیا شناسانده شود تا حداقل دل خوش‌داری به دیروزمان بتواند دلگرمی امروزمان شود.